

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

اول سپتمبر ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۳۵

مُقَطَّعات

۳۶

عرض تیول^۱

ای شهنشاهی، که کمتر چاکر اندر موکبت
هرطرف از تخت و ایوانت، به عنوان مثل
اسم و رسم شاه غزنین ار کهن گشت، از تو باز
هرکه آمد از گدایان، صبحدم بر درگهت
وقت جنبش^۲ همعان با آساره انجم می رود
ذکر چرخ هفتم و فردوس هشتم می رود
مو به مو و تو به تو بر لفظ مردم می رود
شب به منزلگاه خود، با صد تحشم می رود
زان، که او را حرف در دریای قلم می رود
با فرات و دجله چون سنجم گفت را در کرم؟؟؟

^۱ "تیول" زمینی را می گفتند، که پادشاه در اختیار کسی می گذاشت، تا از حاصلش امرار معاش کند
^۲ "جنبش" که اسم مصدر از ریشه "جُنِب" است، در زمانه شاعر در معنای حقیقی خود؛ یعنی "حرکت" استعمال شده، برخلاف امروز که مفهوم خاص سیاسی از آن گرفته می شود. ناگفته نماند، که بعضی زنان سالمند کابلی "جنبش" را در عوض "زلزله" به کار می بردند، که یک اسم واقعا با مسما ست و افسوس که استعمال عام پیدا نکرده است. کلمه "جنبش" می تواند بدیل ترکیب "زمین لرزه" که ساخته فارسی ایران است، مورد استفاده قرار بگیرد. گرچه کلمه عربی "زلزله" آن قدر عمومیت و انس پیدا کرده است، که ضرورتی به تعدیل آن دیده نمی شود!!!
^۳ "شاه انجم" کنایه از "آفتاب" است

کلکت آن زرین نهنگ آمد، که وقت باس^۴ جود
هرکه از لطف تو جوید، کم ز ملک مصر و چین
طالع رستم ترا رسمی ست، کاندز بزم عیش
ماه نو بر چرخ دیدم با خرد گفتم که چیست؟
خسروا عرض تُیول بنده، بی حاصل مباد!
رفت شبدر در بهار و جو به گاه رفتن است
نوش اندر کام بدخواه تو، نیش مار باد!!!

هرطرف با موج بحر پرطلاطم می رود
سوی دریا، از پی خاک تیمم می رود
وقت نوبت حرف دُرد اندر سر خُم می رود
گفت رخش شاه زرین نعل، بر سُم می رود
خاصه در وقتی که حاصل از میان گُم می رود
تا نظر بگشاییم، از دنبال گندم می رود
تا بران مار کبود، این زرد گژدم می رود

^۴ کاتب در حاشیه صفحه معنی «باس» را دلیری و سخت شدن در جنگ ذکر نموده است